

آيا پيروي و تقليد از مذهب (مذاهب)

چهارگانه اهل سنت واجب است؟



ديزاینر: امجد سائيه حاجه نديماني سويدي

۱۳۹۴



تتبع ونگارش :

الحاج امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

www.masjed.se

- آیا پیروی و تقلید از مذهب (مذاهب) چهارگانه اهل سنت واجب است؟ ۳
- پیدایش مذاهب اربعه اهل سنت ۳
- مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از : ۴
- پایه و اساس فقه امام ابوحنیفه مبتنی بر هفت اصل است : ۶
- ساحه نفوذ مذهب حنفی: ۶
- مذهب مالکی: ۶
- ساحه نفوذ مذهب مالکی: ۷
- مذهب شافعی: ۷
- ادله چهارگانه (کتاب الله، سنت، اجماع، قیاس): ۸
- مذهب حنبلی : ۹
- مذهب فقهی ابن حنبل: ۹
- صحابه کرام پیروان کدام مذهب بودند ؟ ۱۱
- حکم انتقال از مذهب به مذهبی دیگر یا تغییر مذهب در اسلام ۱۲
- نظریات امامان اربعه در مورد پیروی از آنان ۱۳
- نتیجه کلی از بحث: ۱۷
- در بین مذاهب چهارگانه کدام مذهب را انتخاب نماییم؟ ۱۸
- حکم شرع در مورد عبارت است : ۱۸
- پاورقی ها : ۲۰
- اصحاب حدیث : ۲۰
- اصحاب رأی : ۲۰
- مذاهب در کشور افغانستان : ۲۰
- سلفیه: ۲۰
- ابن تیمیه کیست ؟ ۲۰
- طریقت قادریه : ۲۱
- طریقت نقشبندیه : ۲۱
- طریقت چشتیه : ۲۲
- طریقت مولویه : ۲۲
- طریقت نعمت اللهیه : ۲۳
- شیخ علامه ابن قیم جوزی: ۲۳
- مؤخذ و منابع : ۲۳
- معرفی و مشخصات رساله : ۲۳
- فهرست بندی کتاب و ویرایش : ۲۴

آیا پیروی و تقلید از مذهب (مذاهب) چهارگانه اهل سنت واجب است؟

خواننده محترم!

بسیاری از مسلمانان جهان و به خصوص مردم مسلمان افغانستان بر این عقیده اند که جز پیروی و تقلید از ائمه چهارگانه از کسی دیگری جایز نمی باشد.

و به اصطلاح پیروی از مذاهب چهارگانه را حتی بر مسلمان واجب هم میدانند. بعضی هم برین میافزایند، کسیکه از این چهار مذاهب پیروی نه نماید، و یا به اصطلاح از آن خارج گردد، وی را بنام وهابی، پنج پیر، سلفی، طالب، داعش و قلمداد نموده، از امامت و خطابت مساجد نیز محروم می‌شاند. و خواندن نماز را به امامت و در عقب وی مکروه می‌دانند.

خواننده محترم!

درین نوشته مختصر خواهیم کوشید تا این موضوع را در روشنی کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان و توضیح بدارم.

همچنان در این نوشته در خواهیم یافت که آیا پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرام پیروان مذهب چهارگانه و یا کدام مذهبی بودند یا نه؟ تاریخچه، علل و عوامل ظهور مذاهب مختلفه اسلامی بخصوص مذاهب اربعه معلومات مختصری را ارائه خواهیم داشت.

پیدایش مذاهب اربعه اهل سنت

مؤرخین مینویسند که در سالهای (۶۶۳ هجری) زمانیکه اختلافات شدید بین پیروان مذاهب فقه و مکاتب فکری مذاهب میان آمد، حکومت وقت غرض جلوگیری از تشدید اختلافات بین مسلمین، علمای مشهوری از مکاتب فقهی مذاهب چهارگانه دعوت نمود و از آنان در خواست بعمل آوردند که: هر کدام مختصری در مورد مذهب خویش بنویسند و آنرا رهنمای مسلمین غرض جلوگیری از فتنه‌ها در کُتب جداگانه تدوین نمایند. بناً از:

به نمایندگی از مذهب حنفی از علمای مدرسه فقهی ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بغدادی قدوری، به نمایندگی از مذهب مالکی از علمای مدرسه فقهی ابو محمد عبدالوهاب، به نمایندگی از مذهب شافعی از علمای مدرسه فقهی ماوردی (ابوالحسن، علی بن محمد بن حبیب الماوردی متولد سال ۳۶۴ ق در بصره)،

به نمایندگی از مذهب حنبلی از علمای مدرسه فقهی ابوالقاسم خرقی، عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد خرقی متوفی سال ۳۳۴ ه. ق. دعوت بعمل آوردند تا با هم جمع گردیدند و هر کدام مطابق فهم اسلامی از منابع اسلامی و فهم و برداشت بشری شان از کتب و منابع اصلی مانند قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، را تدوین و در مورد نظریات فقه‌های مذاهب شان مجلدات تدوین نمودند، و بدین ترتیب این چهار مذهب به حیث مذاهب رسمی شناخته شدند.

این علماء طی فتوی شرعی غرض جلوگیری از تشدید اختلافات مزید حتی بین مسلمانان و خطر فتنه فتنه دروازه های اجتهاد را در آن نیز مسدود اعلام داشتند.

قابل تذکر است که قبل از برسمیت شناختن این چهار مذهب، مکاتب متعددی دیگری فقهی و مذهبی نیز در آن عصر وجود داشت، و هر کدام از این علماء دارای مدارس فقهی، دارای شاگردان و اساتیدی بودند. که مشهورترین این فرقه های مذهبی عبارت بودند از:

- مذهب فقهی عمر بن عبد العزیز (بن مروان بن الحکم)، متوفای سال ۱۰۱ هجری، او جزء تابعین است.

- مذهب فقهی شعبی (عامر بن شرحبیل)، متوفای سال ۱۰۵ هجری. مذهب او، به مدت ۵ قرن قابل توجه علمای فقهی اهل سنت بوده است.

- مذهب فقهی حسن بصری، متوفای سال ۱۱۰ هجری. (حسن پسر یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری در سال ۲۱ هجری در مدینه منوره متولد شده و در سال ۱۱۰ در مدینه بصره وفات یافته است. قابل تذکر است حسن بصری در سالهای ۱۱۰ هجری قمری یکی از پیشگامان زهد و تصوف بشمار میرفت.)

- مذهب فقهی أعمش (أبو محمد سلیمان بن مهران)، متوفای سال ۱۴۸ هجری.

- مذهب فقهی سفیان ثوری (سفیان بن سعید بن مسروق أبو عبد الله)، متوفای سال ۱۶۱ هجری.

- مذهب فقهی لیث بن سعد، متوفای سال ۱۷۵ هجری.

- مذهب فقهی سفیان بن عیینة، متوفای سال ۱۹۸ هجری، مذهب او تا اواخر قرن ششم، مورد توجه اهل سنت بوده است.

- مذهب فقهی اسحاق (اسحاق بن ابراهیم المعروف به ابن راهویه)، متوفای سال ۲۳۸ هجری.

- مذهب فقهی أبو ثور (ابراهیم بن خالد الکلبی)، متوفای سال ۲۴۰ هجری.

- مذهب فقهی داود ظاهری، متوفای سال ۲۷۰ هجری.

مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از:

- مذهب حنفی،

- مذهب مالکی،

- مذهب شافعی،

- مذهب حنبلی

مذهب حنفی:

مذهب حنفی منسوب به امام صاحب ابو حنیفه (رح) میباشد، مذهب حنفی یکی از مذاهب چهارگانه مشهور اهل سنت و جماعت در جهان اسلام به شمار میرود.

امام ابو حنیفه، نعمان بن ثابت در سال ۸۰ هجری متولد گردیده و در ماه رجب و یا شعبان سال ۱۵۰ و یا ۱۵۱ و یا ۱۵۳ هجری وفات نموده است.

مؤرخان مینویسند که امام صاحب ابو حنیفه اصلاً تبعه افغانی و از مردمان کوهستان ولایت پروان میباشد. ولی خود امام صاحب ابوحنیفه در شهر کوفه کشور عراق چشم به جهان گشوده است.

امام ابوحنیفه از جمله شاگردان عالم شهیر جهان اسلام (حماد بن ابی سلیمان یکی از علمای قرن اول و اوایل قرن دوم هجری که در سال ۱۲۰ هجری - وفات نموده است) میباشد.

راویان مینویسد از اینکه امام صاحب ابو حنیفه (رح) منصب قاضی القضاة خلیفه وخت را قبول نکرد به دستور خلیفه زندانی و به دره زده شد و در نهایت به اثر شلاق دره های خلیفه در همان زندان به شهادت رسید.

اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه میفرماید:

همراه پدرم از زباله دانی محله ای تیر میشدم، که پدرم گریه کرد، علت گریه را از او پرسیدم.

گفت فرزندم:

در این مکان ابن ابی هییره به مدت ۱۰ روز هر روز ۱۰ ضربه شلاق پدرم ابوحنیفه میزد و فکر میگرد که شاید منصب قاضی القضاة را بپذیرد ولی پدرم از این دره و شلاق های ظالمانه نترسید و در نهایت از قبولی منصب قضاء ابا ورزید تا اینکه در زندان بعد از شدت ضربت شلاق ها جام شهادت را نوشید. انا لله وانا الیه راجعون.

امام زفر یک از شاگردان امام صاحب ابو حنیفه میفرماید:

« بیش از بیست سال با ابوحنیفه هم نشینی داشته ام، در این مدت هیچ کس را مانند وی برای مردم خیر خواه تر و دلسوزتر از وی ندیده ام.

در راه خداوند متعال از وجود خود گذشته بود و بیشتر روزها را سرگرم علم و مسائل و تعلیم آن ها و آنچه در مورد وقایع و مشکلات از وی می پرسیدند و جواب دادن به آن ها بود، وقتی هم از مجلس خود برمی خاست به عیادت مریض، یا به تشییع جنازه، دستگیری از مستمندان، صله ی رحم با دوست و برادری یا تلاش در برآوردن حاجت کسی می رفت و شب که می رسید آن را اختصاص می داد به عبادت و نماز و قرائت قرآن. همین شیوه ی وی بود تا آنکه از دنیا رفت. خدایش از وی راضی باد».

قبر امام ابوحنیفه هم اکنون در بغداد به حیث زیارتگاه اهل سنت است.

امام ابوحنیفه در بعد رای و اجتهاد قرار داشت و از اصل قیاس و استحسان را در آراء خود پذیرفت. از این جهت قیاس و استحسان در مذهب فقهی او پس از قرآن و سنت و اجماع، اصل چهارم به شمار می آید.

روش و شیوه ابداعی او در فقه تحت عنوان فقه حنفی شناخته شده است .

اساس مذهب فقهی حنفی بعد وفاتش توسط دو نفر از شاگردانش هر یک (محمد بن حسن شیبانی ، و دیگری ابویوسف قاضی) اساس و پایه گذاری شده است .

از جمله مؤلفات مشهور امام ابوحنیفه کتابی است بنام « فقه اکبر » که آنهم توسط شاگردانش بعد از وفاتش جمع بندی گردیده است. این کتاب شامل فتاوی امام صاحب میباشد .

پایه و اساس فقه امام ابوحنیفه مبتنی بر هفت اصل است :

۱- قرآن

۲- سنت

۳- اقوال صحابه

۴- قیاس

۵- استحسان

۶- اجماع

۷- عرف.

مؤرخان مینویسند که امام ابوحنیفه از راه تجارت کالا یا بزازی زندگی می کرد .

امام ابوحنیفه در هر مسئله فقهی پس از استنباط حکم شرعی می گفت: « هذا رأی » یعنی این رای من است ، لذا پیروان او را « اصحاب رأی » گفته اند.

ساحه نفوذ مذهب حنفی:

مذهب حنفی در کشورهای چون عراق ، مصر، لبنان ، سوریه ، ترکیه ، افغانستان ، پاکستان ، ترکمنستان ، چین ، هند و آسیای مرکزی رواج دارد و قرار احصایه یک سوم مسلمانان جهان پیروان مذهب امام ابوحنیفه (رح) میباشند .

مذهب مالکی:

مذهب مالکی دومین مذهبی از اهل سنت و سومین مذهب از لحاظ ساحه نفوذ در بین مسلمانان جهان اسلام میباشد.

مؤسس و بنیان گذار این مذهب، احمد بن انس است ، اسم کامل او احمد بن محمد بن حنبل ابو عبد الله شیبانی است . و پیروان آن بنام مالکی ها شهرت دارد .

امام مالک در سالهای ۹۰ و یا هم در سالهای ۹۵ هجری متولد گردیده . و در سال ۱۷۴ یا ۱۸۷ یا ۱۷۹ هجری در مدینه منوره به حق رسیده است .

امام مالک علوم متداوله دینی را در شهر مدینه منوره، از فقهای مشهور آن شهر، فرا گرفت.

از جمله مشهورترین تألیفات او «الموطا» نام دارد، که در آن روایات و سنن را بنا به ترتیب ابواب فقهی، مرتب و منظم کرده است.

امام مالک بعد از استناد به قرآن و روایات نبوی، به عمل علمای عصر خود از اهل مدینه استناد می‌جست و از اهل استصلاح نیز کمک می‌گرفت؛ یعنی هنگام وضع حکم، مصلحت عامه را در نظر داشت و آنچه اصلح بود رعایت می‌کرد.

طوری‌که گفته شد امام مالک فقه خود را بر اساس احادیث نبوی استناد نموده و حتی در بسا از امور فقهی به خبر واحد نیز عمل می‌کرد و به اقوال صحابه توجه خاصی داشت.

محققان مینویسند که امام مالک چون برای مسئله‌ای از مسائل فقهی دلیلی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیدا نمی‌کرد، به قیاس و مصالح مرسله متوسل می‌شد.

و مصالح مرسله اموری است که به منظور مصلحت مهم تری به آن توجه می‌کنند، مانند اینکه برای گرفتن اقرار از دزد مثلا او را شکنجه دهند! که هیچ دلیلی بر اعتبار آن در دست نیست، و این اصل فقط در نزد مذهب امام مالک پذیرفته شده است.

میگویند زمانیکه امام مالک روایتی را نقل می‌کرد، ابتدا وضو می‌گرفت و بر روی فرش می‌نشست و ریش خویش را شانه می‌زد و موقر و متین به خواندن روایت می‌پرداخت.

در وقت راه رفتن و یا در حال ایستاده، حدیثی را نقل نمی‌کرد.

میگویند امام مالک با در نظر داشت اینکه به کبر سن رسیده بود و ضعیف شده بود در شهر مدینه بر اسب سوار نمی‌شد و می‌گفت: به خاطر احترام پیامبر صلی الله علیه وسلم که در خاک مدینه مدفون است در اینجا بر اسب سوار نمی‌شوم.

امام مالک در طول حیات خویش جز برای حج بیت الله الحرام دیگر هیچ وقت از شهر مدینه خارج نشد و میگویند وی از جمله استادان امام شافعی بشمار میرود.

ساحه نفوذ مذهب مالکی:

اساس و تهداب مذهب مالکی در مدینه نشأت گرفت و در حجاز منتشر شد، سپس در مغرب و اندلس و مراکش و الجزایر و تونس و لیبی و در قسمت کوهستانی مصر، فلسطین، جزیره العرب به خصوص در منطقه احساء، و سودان و بحرین و کویت رواج یافت.

مذهب شافعی:

تهداب گذار و موسس مذهب شافعی، امام شافعی بوده. محمد بن ادريس به قبیله قریش منتسب بوده. میگویند او در سال ۱۴۶ یا سال ۱۵۰ هجری در شهر غزه فلسطین به دنیا آمد و دو ساله بود که او را به مکه بردند و دوباره به بغداد رفت و در سال ۱۹۹

هجری به مصر سفر کرد و در فسطاط در روز آخر رجب سال ۲۰۴ هجری بحق رسید ، و در دامنه کوه المقطم در مقبره بنی عبدالحکم به خاک سپرده شد.

ناگفته نباید گذاشت که امام شافعی یکی از شعراء زبردست عصر خویش به شمار می‌رود ، امام نسبت ذکاوت خاصی که داشت در سن بیست سالگی به مقام فتوی رسید ، و در همین سالها بود که به شهر مدینه منوره سفر کرد تا از محضر امام مالک استفاده کند و در آنجا ماند تا اینکه امام مالک در سال ۱۷۹ هجری وفات یافت .

امام شافعی در ابتدا یکی از پیروان مالک بن انس بود و از روایات او پیروی می کرد ، ولی بر اثر سفرهای متعددی که در کشور های جهان اسلام به عمل آورد ، مذهب مخصوصی را برای خود اختیار کرد .

امام شافعی نظر خود را با روایات درهم آمیخت و مذهبی بین دو مذهب حنفی و مالکی را به وجود آورد که بعدها به مذهب شافعی شهرت یافت.

ادله چهارگانه (کتاب الله، سنت، اجماع، قیاس):

امام شافعی در علم عقیده پیرو مذهب سلف (یعنی صحابه و تابعین) بود و در مذمت کلام و فلسفه گفته ای زیادی دارد .

امام شافعی ادله چهارگانه را که کتاب الله، سنت ، اجماع و قیاس باشد، قبول کرده بود. او قائل به استدلال نیز بود ولی چیزی را که حنفیان به آن استحسان می گویند و نیز این مطلب را که مالکیان آن را مصالح مرسله گفته اند، رد می کرد.

تا زمان شافعی برای استنباط احکام شرع ، کتاب مدونی در دست نبود و تنها فقهاء در کتابهای فقهی خود از بعضی مسائل مانند: اجتهاد و رای و استحسان ، سخن بر زبان می آوردند. نخستین کسی که مسائل اصول فقه را تدوین و تألیف نمود وی بود.

امام شافعی در جوانی کتاب « الرسالة » را تألیف کرد. در این کتاب سخن از قرآن ، سنت ، ناسخ، منسوخ ، علل ، احادیث ، خبر واحد، اجماع ، قیاس ، اجتهاد، استحسان و اختلاف به میان آمده است .

ناگفته نباید گذاشت که : مذهب امام شافعی در عصر عثمانیان در کشورهای اسلامی به سرعت انتشار و رواج یافت و در اوایل قرن دهم هجری بر سایر مذاهب اهل سنت پیشی گرفت و حتی آنان را تحت الشعاع خود نیز قرار داد.

از فقهای مشهور این مذهب ابو اسحاق فیروز آبادی (وفات سال ۴۷۶ هجری و مصنف کتاب « المهذب » و ابو حامد غزالی (وفات سال ۵۰۵ هجری) می باشند.

قابل تذکر است که : کتابهای امام شافعی به دست شاگردان وی جمع آوری ، نوشته و تدوین گشته است.

امروزه بسیاری از مسلمانان کشور فلسطین ، اردن ، سوریه ، لبنان ، عراق ، حجاز، پاکستان ، مصر، هند و چین ، اندونزی و کردهای ایران و تعدادی از سنیان ایرانی و یمن بر طریق مذهب فقهی شافعی عمل مینمایند.

مذهب حنبلی :

تهداب گذار ومؤسس مذهب حنبلی ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبلی شیانی نام دارد. ابن حنبلی (متولد سال ۱۶۴ هجری وفات سال ۲۴۱ هجری / ۷۸۰ تا ۸۵۵ میلادی) میباشد .

ومطابق روایات تاریخی میگویند در زمان کودکی قرآن را حفظ کرد و یکی از برجسته ترین شاگردان امام شافعی به شمار میرفت.

مذهب حنبلی در میان مذاهب فقهی اهل سنت ، از نظر پیدایش و پیروان خویش ، در مرتبه چهارم قرار دارد .

مذهب حنبلی تقریباً ۳۰ سال بعد از مذهب امام ابو حنیفه بوجود آمده است .

امام ابن حنبلی ابتداء نزد قاضی ابو یوسف به آموزش تعلیم فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد .

مؤرخان مینویسند امام ابن حنبلی تا زمانیکه امام شافعی به مصر نرفته بود ، در نزد وی علوم فقه را فرا گرفت و از جمله شاگردان ذکی او به شمار میرفت .

ابن حنبلی ، پس از جدا شدن از امام شافعی ، مذهب جدیدی را در فقه بنا نهاد . بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود :

کتاب الله ، سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله) ، فتاوی صحابه پیامبر ، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می نمود و تمامی احادیث ضعیف . او زیاد به استناد به حدیث مبالغه می کرد .

مهمترین اثر امام ابن حنبلی ، کتاب « مسند » اوست که در بردارنده حدود چهل هزار حدیث میباشد که در شش جلد به چاپ رسیده است .

از آثار دیگر امام حنبلی میتوان از به تفسیر قرآن ، فضایل ، طاعة الرسول و ناسخ و منسوخ یاد آوری به عمل آورد .

مهمترین اثر فقهی او ، مجموعه ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابوبکر الخلال متوفی ۳۱۱ در کتاب « مسائل امام احمد ویا المسند من مسائل أحمد بن حنبل » جمع اوری شده است .

از جمله مشهورترین شاگردان امام حنبلی ، محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن الحجاج نیشابوری به شمار میروند .

مذهب فقهی ابن حنبلی:

احمد بن حنبلی و در فتاوی خود بر قرآن ، احادیث و فتاوی صحابی نیز تکیه نموده است .

مؤرخان مینویسند که امام احمد حنبلی شخصی بود که غرض فراگفتن علوم اسلامی و حدیث ، به شام و حجاز و یمن و کوفه و بصره سفر متواتر کرده است و بسیاری از روایات را جمع اوری و آنرا در مجموعه ای که بنام « مسند احمد حنبلی » جمع اوری نموده است .

پیروان مذهب حنبلی از پیروان سه مذهب فقهی دیگر اهل سنت کمتر می باشند.

پس از وفات امام ابن حنبل سالها و تقریباً چند سال بعد، دو عالم و امام بزرگ هریک امام ابن تیمیه و دیگری ان ابن قیم شاگرد ابن تیمیه روی کار آمدند و فعالیت های فقهی خویش را بر اساس فکر امام احمد حنبل ادامه دادند و در قرن دوازدهم هجری، محمد بن عبدالوهاب متوفای سال ۱۲۰۶ هجری، عقیده خود را بر محور مذهب امام حنبل استوار نمود است.

مذهب فقهی احمد بن حنبل تا قرن هشتم در بلاد اسلام رواج فراوان داشت.

گروه حنبله یا حنبلی به « امر به معروف و نهی از منکر » اهمیت فراوان می دهند و در عربستان گروهی به نام « الامرین بالمعروف و الناهرین عن المنکر » از طرف حکومت دولت عهده دار این کار هستند.

امام احمد بن حنبل مانند دیگر اصحاب حدیث و سنت، قرآن را ازلی و قدیم می دانست، و با اینکه کلام خدا را مرکب از اصوات و حروف می دانست، باز هم بر این باور بود که ترکیب حروف و اصوات به همین شکل در عالم ازل ثابت و به ذات پروردگار قائم بوده و صوتی که امروزه از قاریان شنیده می شود و مشاهده ای که از خطوط قرآن به چشم می آید، همان کلام ازلی و قدیمی الله است.

احمد بن حنبل در مقابل گروه معتزله که قائل به مخلوق بودن و حادث بودن قرآن بودند، به شدت اصرار می ورزید که قرآن قدیم و ازلی است و به خاطر همین عقیده چندین سال زندانی شد.

خواننده محترم!

حالا که مختصری از تاریخچه مذاهب چهار گانه را در بالا مطالعه فرمودید، این سوال مطرح می شود که آیا باید از همین چهار عالم فقهی متابعت، تقلید و پیروی به عمل آید یا خیر؟

و به اصطلاح متابعت از همین چهار مذهب بر ما واجب می باشد؟

و در صورت عدم پیروی از مذاهب چهار گانه از جمله گنهکاران به شمار میایم؟

و یا اینکه به جای آن از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نمایم؟

و یا اینکه بر این امر معتقد باشیم که نظریات فقهی همه از امامان قابل قدر بوده و بر ما است - تا بر حقانیت و شخصیت والای امامان چهار گانه به دیده قدر نگرسته، و به همه اقوال و فتاوی که مطابق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمل آورده اند، بر ما واجب است که بر آن عمل نمایم؟

و با تمام صراحت اقرار بداریم که هر کدام از این امامان چهار گانه و سایر علماء، مجاهدات های بیشماری را به خرج داده اند و خدمت عظیمی را برای عالم بشریت انجام داده اند، که از پروردگار با عظمت برای شان اجر عظیم و جنت فرودس برین را استدعا مینماییم.

ولی انصافاً باید اقرار نمایم:

همه قوانین اسلامی را در یک مذهب جمع کردن و یا یک مذهب را بر حق شمردن کاری با انصافی نمیباشد.

بلکه حق همین است، که هر کدام از این علماء دربخش خویش نسبت به توان و وسایل بشری که در اختیار داشتند کار معجزه آسایی را سر و سامان داده اند.

برای روشنی بیشتر، سوالی را مطرح می نمایم که:

آیا اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم به کدام مذهب عمل نموده اند که ما هم به همان مذهب عمل نماییم و یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از کدام مذهب پیروی میکرد که ما هم از همان مذهب پیروی و تقلید نماییم. و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم امت مسلمه به پیروی از کدام مذهب امر نموده که به هدایت پیامبر اسلام از همان مکتب پیروی نماییم.

صحابه کرام پیروان کدام مذهب بودند؟

در عقیده اهل سنت و جماعت تقلید و پیروی کردن از یک عالم یا شخص معین به گونه ای که در تمامی امور فقهی باید از او تقلید صورت گیرد، مورد ذم و لوم است.

بنابر یک مسلمان واجب است؛ که باید بدون چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم تقلید و پیروی نماید و به غیر از ایشان کسی دیگر چنین لیاقتی را دار نمیشد.

از بقیه علماء باید زمانی پیروی و تقلید صورت گیرد، که اقوال و آرای فقهی یا عقیدتی شان مطابق ارشادات پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد.

طوری که پروردگار با عظمت ما برای ما با صراحت خاصی در این مورد هدایت هم فرموده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (سوره نساء آیه : ۵۹).

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را و هرگاه در چیزی اختلاف نمودید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیه مبارکه می بینیم که از کلمه « أَطِيعُوا » فقط برای الله و رسولش استفاده شده است ولی برای « اولی الامر » بکاربرده نشده و لذا علما فرموده اند که این بدان سبب است که ممکن است علما یا حکما خطا کنند و لذا اطاعت از آنها همیشه واجب نیست مگر زمانی که اقوال خود را به الله و رسول مستند نمایند.

پس مادامی که تابه حال بر یک رای فقهی یا عقیدتی بوده ایم که منبع آن رای مستدل به کتاب و سنت نبوده است یا اینکه به احادیث ضعیف یا موضوعی مستند شده است و یا اصلاً کسی که فتوا داده از وجود برخی نصوص دیگر بیخبر بوده است و همه این موارد باعث شده اند که آن رای خطا دربیاید، بر دیگران واجب است که از آن رای خطا پرهیز نمایند و به رای چنگ زند که از پشتوانه محکم تری از دلایل آیات و احادیث قوی و مستندی برخوردار است.

اما کسانی معمولاً توانایی بررسی آرای علما را ندارند که یا خود عالم و مجتهد باشند و یا اینکه طلبه علوم شرعی باشد که البته او نیز نباید عجله نماید و باید طلاب علوم شرعی مطالعه کنند و اگر سردرگم شدند از علما سوال نمایند.

اما کسی که از علوم شرعی چیز زیادی نمی‌داند، بر او واجب است که در راه یادگیری علوم شرعی بکوشد و در مسائل فقهی که رای صحیح را ندانست از علما بپرسد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (نحل ۴۳) اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

و این تقلید مطلق یا مذموم نیست زیرا تقلید مذموم بدین معنی است که تمامی آرای فقهی را از یک فرد مشخص اخذ شود و به اقوال دیگر توجهی نشود اما با سوال کردن از علما، می‌توان از آرای و نظریات مختلف و صحیح نیز بهره جست.

پس کسی که از یک رای فقهی با دلایل عدول می‌کند و به رای عالم یا مجتهد دیگری اعتماد می‌نماید مادامی که از روی هوی و هوس نباشد مرتکب امر منکری نشده است.

پس تقلید امر صحیحی نیست به جز برای فردی عادی که از علوم شرعی سر در نمی‌آورد و البته آنهم نه تقلیدی مطلق یعنی نباید در تمامی امور فقط و فقط از یک شخص تقلید نماید، بلکه او وظیفه اش آنست که کتاب های فقهی را مطالعه کند و سعی نماید، دلیل انجام افعال عبادی خود را بداند و یا از علما سوال کند و اگر احیاناً زمانی بدین نتیجه رسید که رای امام مذهبش، صحیح نیست، نباید از آن تقلید و یا پیروی نماید. و یا آنان را واجب الاطاعه یا تقلید بداند.

لذا می‌بینیم که صحابه بزرگوار و تابعین و تبع تابعین و کلا، تا سه قرن اول اسلام، کسی پیرو مذهب معین نبوده و معمولاً آنها برای امور عبادی خود از کتاب و سنت بهره می‌جستند و مذاهب بعداً در قرن چهارم شایع شدند هر چند که قبل از قرن چهارم کتب ائمه اربعه تدوین یا جمع آوری شده بودند ولی با این وجود کسی خود را ملزم به تقلید از یکی از آن چهار ائمه، تا بعد از قرن چهارم، نمی‌دانست. پس مذهب نه در صدر اسلام و نه در میان صحابه و تابعین وجود داشت، به جز مذهب کتاب و سنت صحیح.

پس ما مسلمانان موظف به تقلید یکی از مذاهب نیستیم بلکه وظیفه داریم از کتاب و سنت پیروی نماییم و بر همین اساس هر کدام از امامان اربعه یا حتی غیر آنها رای صحیحتری نسبت به امام مذهب ما داشت ما آن رای را ولو برخلاف مذهب رایج است برمی‌گزینیم و این امر نه تنها خالی از ایراد است بلکه واجب نیز است. زیرا پیروی از دلیل واجب است و البته اگر از روی هوی و هوس باشد قطعاً بیرون شدن از مذهب در مسئله ای جایز نیست تا زمانیکه دلیل داشته باشیم. و افراد عامی نیز باید از علما سوال کنند و خود را ملزم به سوال کردن از یک نفر نکنند و بهتر است از کسی سوال نمایند که بیشتر از بقیه ملتزم به کتاب و سنت است.

حکم انتقال از مذهب به مذهبی دیگر یا تغییر مذهب در اسلام

طوری که قبلاً به عرض رساندیم، در شرع اسلامی، اصول و فروع دین را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم اخذ می‌کنیم و قول و گفته‌ء احدی به جز قول الله و رسولش معتبر نیست و حکم شریعت را ندارد. حال آن اقوال اعم از این که از یک

صحابی باشد یا امامان اربعه همانند ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد رحمهم الله و یا عالم دیگری غیر از آنها باشد. بنابراین ابتدا ملاک و معیار احکام شرعی تنها کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

بعد از آن هر کسی که ادعایی یا فتوایی داشته باشد، آن ادعا و فتوا قبول نیست تا زمانی که برای فتوای خود از کتاب و سنت دلیل داشته باشد. بنابراین اقوال فقها حجت نیستند اعم از اینکه این فقیه ابن حزم باشد یا ابن تیمیه یا امام ابوحنیفه و یا غیر آنها.

از طرفی هیچیک از امامان اربعه از جمله امام ابوحنیفه نفرموده اند که باید افرادی از آنها تقلید نمایند و حق خارج شدن از مذهبشان را ندارند! بلکه بارها گفته اند که اگر مذهب ما مخالف حدیث صحیح بود، آن حدیث مذهب ماست.

بنابراین خارج شدن از مذهبی فقهی و اعتماد کردن به مذهب دیگری نه تنها گناه نیست بلکه گاهی اوقات واجب است زیرا ممکن است در قضیه ای امام مالک اشتباه رای داده باشد و در عوض ابوحنیفه یا شافعی رای صحیح دارند و ملاک تشخیص هم داشتن دلیل صحیح است. یعنی هر کدام برای فتوای خود دلیل صحیح داشتند، لازمست به آن رای عمل نمود.

آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی برمی گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟

بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. به دلیل حکم الله تعالی:

« فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (سوره نساء: آیه ۵۹)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.»

البته هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: « وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ » (سوره شوری: آیه ۱۰) «در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به الله» و گذار کنید» (برای معلومات مزید مراجعه شود به: فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۶/۱۲)

نظریات امامان اربعه در مورد پیروی از آنان

قبل از همه باید گفت که در قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اقوال ائمه اربعه رحمهم الله و دیگر سلف صالح هیچ دلیلی برای تقلید و پیروزی از امام مطرح نبود نه کسی خود را ابوبکر می گفت و نه کسی خود عمری و یا عثمانی خطاب میگرد. اگر گفتار و نصایح امامان اربعه با دقت مرور نمایم با وضاحت در خواهیم یافت که حتی، ائمه اربعه و دیگر علماء سلف رحمهم الله حتی ما را از تقلید و پیروی از یک مذهبی منع نموده اند و بالعکس بما دستور فرموده اند تا از قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مطابعت و پیروی نمایم.

امام ابوحنیفه رحمه الله میفرماید:

هرگاه حدیثی ثابت شد که صحیح است پس آن مذهب من است. (رسم المفتی ۴/۱).

و نیز فرمودند: حرام است بر کسی که دلیل مرا نمی داند به قول من فتوی دهد. (حاشیه ابن عابدین بر البحر الرائق ۶/۲۹۳).

و در جای دیگر فرمودند: هرگاه من سخنی گفتم که با کتاب خداوند متعال و حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم مخالف بود حتما سخن مرا رها کنید. الايقاظ (صفحه ۵۰)

- هذا را بی فتنه برای خیر منه قبلنا، این رای من است اگر کسی نسبت به رای من بهتر آورد آنرا قبول مینمایم .

- کسی که دلیل من را نمی داند بر او حرام است که به رأی من فتوی دهد.

- کسی که در مورد چیزی از علم سخن می گوید و گمان می کند که خداوند از او سوال نمی کند که بر چه اساسی در دین خدا فتوی داده ای ، پس جان و دینش برای او بی ارزش شده اند.

- امام صاحب ابو حنیفه (رح) میفرمود :

آنچه که از رسول الله صلی الله وسلم به ما برسد بر سر و چشم خود می گزاریم و پدر و مادرم فدای رسو الله صلی الله وسلم باد، و حق مخالفت با رسول الله نداریم و در مورد اقوال صحابه حق انتخاب سخن آنها را داریم اما غیر از صحابه پس آنها دارای رأی هستند و ما هم دارای رأی.

امام مالک رحمه الله میفرماید :

انما انا بشر اصیب و اخطئ فاعرضوا قولی علی الكتاب و السنه، من بشر هستم ، برخی از اوقات به حق میرسم و برخی اوقات اشتباه میکنم ، بناء قول مرا به قرآن و حدیث پیش کنید ، اگر قول من با قرآن و حدیث موافق بود ، آنرا بپذیرید ، ورنه آنرا قبول نه نمائید .

و در جای دیگر فرمودند: هیچ کس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر اینکه از گفتارش گرفته و رها می شود و فقط این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که باید همه گفته هایش گرفته شود. (ارشاد السالک ۲/۲۲۷).

امام شافعی رحمه الله میفرماید :

امام شافعی رحمه الله می فرماید: مسلمانان بر این اتفاق نظر دارند که هر کس برایش سنتی از سنتها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شد برایش جایز نیست که بنا بر گفته کسی آنرا ترک کند. (ابن القیم ۲/۳۶۳).

و در جای دیگری فرمودند « اذا صح الحديث فاضربوا بقولی عرض الحائط»

(هر زمانی که به حدیث صحیح برخوردید ، قول مرا بر دیوار بزنید.)

امام احمد بن حنبل رحمه الله می فرماید:

نظر اوزاعی، نظر مالک و نظر ابوحنیفه همه در نزد من نظراند و همه برابر اند، همانا احادیث و روایات حجت اند. (الجامع لابن عبدالبر ۲/۱۴۹).

همچنان شیخ آلبانی رحمه الله در مقدمه کتاب بسیار ارزشمند خویش به نام (روش نماز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) دلایلی بیشماری را از امامان اربعه در مورد عدم پیروی مطلق و چون و چرا از امامان تحریر داشته که خوانندگان محترم میتوانند برای معلومات مزید، بدین رساله مراجعه و از آن مستفید گردد.

خواننده محترم!

باید یادآور شد که عدم قبولی اقوال امامان مذهب در صورت دستیابی به احادیث صحیحه بمعنی طعنه و بدگویی از آنان و یا خدا نخواستہ کم ارزش دادن به مقام والای این مذاهب نمی باشد.

امامان چهارگانه مورد اجماع و اتفاق نظر امت اسلامی بوده و همگی آنان را احترام و دوست دارند و به آنان محبت خاصی می ورزند، و در هیچ صورت بر یک مسلمان جواز ندارد که مقام و منزلت آنان کم اهمیت و یا آنان را مورئ طعن و بدگویی قرار دهد هر کدام از این امامان راه و روش خاصی در منهجشان داشته اند و خداوند میداند که کدامیک به حق نزدیکتر هست، ولی هر گاه حق برای ما در مورد مسئله ای ثابت شود باید از آن پیروی کنیم هر چند مخالف مذهبمان باشد.

خواننده محترم!

ضرورت است نکاتی چندی را در مورد ائمه مذاهب و حکم پیروی و تقلید، واجب بودن و عدم واجب بودن از آنها بیان میکنیم:

۱- تقلید از امامان چهارگانه برای کسی که توان اجتهاد یا اتباع (و نه تقلید) نداشته باشد جایز است ولی مسلماً واجب نیست.

۲- التزام و پایبندی به یک مذهب به خصوص نه پیمانی از جانب خداوند بر ما بوده و نه واجب می باشد.

۳- تقلید و پیروی از هر یک از ائمه یادشده، جایز می باشد و همگی بر راه درست و خیر و نیک می باشند.

۴- کسی که از یک امام تقلید می کند حق ندارد از دیگر امامان بدگویی نماید.

۵- تعصب مذهبی هیچ بهره ای از دین ندارد.

۶- کسی که توانایی اجتهاد داشته و یا اگر احیاناً قدرت و درک کافی ادله را داشته باشد می تواند با توجه به دلایل خویش خلاف قول ائمه عمل نماید؛ با توجه به این منطقی که خود ائمه می گویند: حجت با ادله است نه به خاطر سخن کسی از ما.

۷- گزینش ضعیف ترین یا آسان ترین احکام از بین مذاهب چهارگانه مگر در هنگام ضرورت یا وجود دلیل ارجح تر جایز نیست.

۸- تلفیق و آمیزش میان مذاهب به گونه ای که تکلیفی را ساقط ساخته یا حقی را از بندگان ضایع نماید شرعاً روا نمی باشد.

۹- ائمه اربعه رضی الله عنهم جزء معصومان از خطا و گناه نبودند، بلکه گاهی دچار خطا شده و گاه اجتهادشان صحیح می بود ولی در هر حال به خاطر اجتهاد خویش سزاوار پاداش بودند.

۱۰- قول ائمه در صورت صحت حدیث مذهب من است و قول و نظر صحیح می باشد، ولی نیاز به فهم درست و درک معنی دارد و در صورت صحیح بودن حدیث براساس قواعد و ضوابطی که امام برای صحت روایت تعیین نموده است و حدیثی هم طراز آن یا قوی تر از آن حدیث در برابر آن قرار نگیرد، آنگاه مذهب آن امام محسوب می شود، اما چنانچه حدیث براساس شروط امام صحیح دانسته شود آنگاه امام مذکور و پیروان وی ملزم به آن نمی باشند. از این روی ادعاهای برخی افراد که بعضی از احادیث را صحیح دانسته و آنگاه می خواهند دیگران را نیز ملزم به التزام به آن بدانند و کسانی که به آن احادیث عمل نمی کنند را گناهکار می دانند از درجه اعتبار ساقط می شود. چنانچه بسیاری از احادیث نزد امام مالک رحمه الله صحیح دانسته شده و آن ها را در "الموطأ" نیز روایت کرده ولی بدان ها عمل ننموده است برای آنکه به علت هایی که قوی تر از آن می باشند آن را نقض نموده است. در این جا می توان به کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام" نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه نمود که در آن بیان کرده که ده علت برای عمل نکردن یک فقیه به یک حدیث معین وجود دارد.

۱۱- طبیعتاً هر حدیثی که در صحت و ضعف آن اختلاف وجود داشته باشد جز برای آن کسی که آن را صحیح بشمارد لازم الاتباع نمی باشد.

۱۲- امروزه جای شکر دارد که رویکردی قوی به سمت و سوی اجتهاد جماعی در میان مجامع فقهی پدید آمده است و با این رویکرد از مرحله تعصبات مذهبی و دیگر آفاتی که در تاریخ اسلام روی داده اند می گذریم.

۱۳- از جمله آثار مجامع فقهی موسوعه (دائرةالمعارف) های فقه اسلامی است که نمایانگر تمامی مذاهب فقهی دارای پیرو و بدون پیرو بوده و گامی پیشرو و برتر برای گردآوردن و اتحاد مسلمانان و یکصد نمودنشان می باشد.

۱۴- همه مذاهبی که پیروانی دارند یا ندارند، نمایانگر فقه اسلامی زنده ای هستند که قادر به برکندن تمام مشکلات زندگی می باشند و یک فقه اسلامی به تنهایی این توان را ندارد.

۱۵- با توجه به اینکه ادله گردآوری شده و احادیث نیز جمع آورده شده اند، بر همه ی طلاب علم ضروری است که از مرتبه تقلید به مرتبه اجتهاد برخاسته و به درجه اتباع براساس بصیرت و فهم درست دست یابند.

خداوند متعال می فرماید:

« قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (سوره یوسف: آیه ۱۰۸) « بگو این است راه من که من و هر کس پیروم کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و منزله است خدا و من از مشرکان نیستم.»

۱۶- چنانچه برای ما اثبات گردد که یکی از ائمه درباره ی حکم مسأله ای دچار اشتباه شده باشد پس از آن دیگر برای ما تقلید از وی جایز نخواهد بود ولی دلیل هم نمی شود که طعن و بدگویی از وی نیز روا نمی باشد چون همگی ما گاه دچار خطا و

اشتباه گشته و گاه راه درست می جوئیم و هیچ کدام معصوم نمی باشیم و چه بسا اگر ما نیز در این مسیر گام برداشته و به اجتهاد می پرداختیم و در آن پیش می رفتیم دچار اشتباهات فاحشی می گشتیم.

همانطور که خوانندگان عزیز می دانند بسیاری از علمای معروف و به نام عصر و زمان ما اجتهادات و فتاوی صادر کرده اند که دلیل و برهان محکمی از جانب خداوند بر آن ها نیست.

نتیجه کلی از بحث:

همانطوری که گفته شد ما نظریات همه امامان مذهب را به دیده قدر می بینداریم و برایشان احترام خاصی قایل میباشیم .

همه ای از این امامان مسایل شرعی و فقهی را در عصر های مختلف ، با تعبیر های منطقی و علمی جمع بندی نموده اند و بدسترس مسلمانان و محاکم اسلامی قرار داده اند . ولی باید به یاد داشته باشیم هدف امامان در جمع اوری و تدوین و تالیف کتب فقهی و اصدار فتوی دینی در مسایل مختلفه حیاتی بشری ، رساند خیر و تسهیل امور زندگی مسلمانان و در عدم مشقت افتادن آنها در مضیقہ است ، ولی این بدین معنی نیست متابعت خشک و خالی از امامان کار خیر ، ولی اختیار نمودن یکی از آنها عمل خیر و صالح نمیباشد .

بنآء خدمت خوانندگان محترم به عرض میرسانم که :

-مذهب نه فرض است ، نه واجب و نه سنت و نه مستحب .

-اگر از مذهبی انکار صورت گیرد انسان گنهگار محسوب نمیگردد .

-اگر انسان مذهب را قبول هم نماید ، داخل ثواب هم نمیگردد .

- در قبر ، و روز رستاخیز سوال از متابعت از مذهب نیست . بلکه سوال از رب ، دین و نبی است .

-من ربك؟ رب تو کیست؟

-مادینك، دین تو چیست؟

-ومن نبیک، نبی شما کیست؟

- نمی پرسند که در کدام مذهب بودی و به طریقه کدام مذهب نماز میخواندی؟

-معیار برتری در نزد پروردگار صرف ، صرف تقوا است .

-هیچ کدام از مذاهب ، معیار بهتری شمرده نمیشود .

- یک مومن مسلمان میتواند در یک زمان هم حنفی باشد ، هم شافعی ، هم مالکی و هم حنبلی .

این بدین معنی است که از روایاتی همه این امامان مذاهب مستفید گردیده و به احسن واقوی آن عمل نماید.

- مطابق ضرورت استفاده از علمیت یک عالم و امام کار نیکی است. مثلاً اگر تو حنفی هستی ولی در همین مساله قول شافعی برایت بهتر و یا بالعکس اگر تو شافعی هستی ولی قول حنفی برایت بهتر تر و صحیح تر معلوم شد، بدن عمل کن.

- من حیث یک فرد مسلمان، باید برای هر مذهب به دیده قدر نگاشته شود، نباید برای مذهبی که انتخاب نمودی اصح خطاب نمایی، و برای مذهب دیگر، خدا ناخواسته منافق و یا کافر خطاب نمایی.

من شخصاً به تمام مذاهب احترام قایلیم و با تمام صراحت میگویم: که امامان و علماء چراغان دین ما و وارثین انبیاء هستند و برای همه شان دعا خیر مینمایم ما باید همیشه منحیث یک فرد مسلمان فهم این حدیث مبارک را در ذهن خود داشته باشیم، و پیروی راه و روش پیامبر و اصحاب کرام خویش باشیم، آنان تابعدار هیچ یکی از مذاهب نبودند.

طوری که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است:

« افترت الیهود علی احد و سبعین فرقه و افترت النصارى علی اثنتین و سبعین فرقه ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده . قالوا : من هی یا رسول الله ؟ قال هی الجماعه و فی روایه اخرى مفسره الاولی قال : هی التی تكون علی ما انا علیه واصحابی »

(یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و نصای به هفتاد و دو فرقه تقسیم گردیدند و امت من نیز به هفتاد سه فرقه تقسیم می شود به جز یک گروه از آن همگی در آتش اند .) (این حدیث صحیح است و در سنن و مسانید ابو داود ، ترمذی و نسایی ذکر گردیده است .)

وظیفه ایمانی و اسلامی ما است انعه از برادران مسلمان ما که تابع مذاهب اند ، آنان را برادران مسلمان خویش بدانیم و از طعن زدن بر ایشان جدا جلوگیری نماییم.

در بین مذاهب چهارگانه کدام مذهب را انتخاب نماییم؟

علمای اسلامی بدین باور و عقیده اند که گفتن اینکه کدام مذهب صحیح است و کدام مذهب خوب است که آنرا انتخاب نماییم کاری خوب و ثواب نمیشد. زیرا تشخیص اینکه کدام اعمال از مذاهب خوب هستند کار هر کسی نیست، خصوصاً آن عده از کسانی که به علوم شرعی دسترسی ندارد.

حکم شرع در مورد عبارت است:

کسی که علم شرعی دارد و یا مجتهد است، باید از روی دلایل و نصوص شرعی رای صحیح (نه باب طبعش) را انتخاب و به آن عمل کند حال در هر مذهبی باشد، اما کسی که علم شرعی جز اندکی ندارد یا اصلاً ندارد، بر او واجب است که از اهل علم بپرسد نه اینکه خود از میان مذاهب یکی را انتخاب کند و این عمل او به هیچ وجه جایز نیست و ممکن است باعث فتنه و انحراف مسلمانان شود و پدیده ی بسیار خطرناکی است.

الله تعالی کسانی را که اهل علم نیستند چنین خطاب می کند: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (سوره نحل ۴۳) یعنی: اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

و فرموده که هر عملی را که خوب دانستید برگزینید، زیرا کسانی که اهل علم نیستند توانایی تشخیص رای صحیح را ندارد و اگر خودسرانه عمل کنند دچار اشتباه شده و در دام شبهات و شهوات گرفتار می شوند، پس باید از اهل علم پیرسند تا رای صحیح را برایشان بیان بدارد، چه به میل شخص باشد یا خیر پس هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: (وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) (سوره شوری: آیه ۱۰)

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید قضاوت را آن را به «الله» واگذار کنید» (برای معلومات مزید مراجعه شود با سایت فتوای شرعی اهل سنت و سایت علمی عقیده)

خواننده محترم!

چرا و به چه علت یک فرد مسلمان خود را باید در چهار مذهب و یا به اصطلاح چهار امام منحصر بداند.

از جانب دیگر در کجای قرآن و یا سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که مردم باید حتماً از مذاهب و به خصوص همین چهار مذهب متابعت و پیروی نمایند.

ایا مردمان و مسلمانان که تا قبل از قرن هفتم زندگی میگردند، آنان پیروان همین چهار مذهب بودند، ایا آنان که قبل از آن قرن می زیستند و تا هنوز مکاتب مختلفه مذاهب ظهور نکرده بود، راه درست را در پیش گرفته بودند؟ و یا مسلمانانی که بعد از قرن هفتم و ظهور مکاتب فقهی مختلفه و از جمله مذاهب اربعه، کدام آیه قرآن یا روایت گفته است که مردم باید از ابو الحسن اشعری پیروی کنند؟ مردم تا سال ۲۷۰ هجری قمری از چه کسی پیروی می کردند؟ آیا آنها که به پیامبر نزدیک تر بودند و از اشعری تبعیت نمی کردند کار صحیحی انجام می دادند یا مردم زمانهای دیگر؟

امام ابوحنیفه (متولد سال ۸۰)، امام مالک (متولد سال ۹۵)، شافعی (متولد سال ۱۵۰) و احمد بن حنبل (متولد سال ۱۶۴ هجری قمری) فقه خود را از چه کسی دریافت کرده اند؟

ایا آنان جزء صحابه یا تابعین بوده اند؟ و یا اصلاً آیا صحابه و یا تابعین را دیده اند؟ اگر ندیده اند پس بر چه اساسی باید از آنها پیروی و تبعیت کرد؟ چه دلیلی بر صحت تبعیت آنها وجود دارد؟ اهل سنت تا قرن هفتم که مرجعیت فقهی در این چهار نفر منحصر شد از چه شخص یا اشخاصی پیروی می کردند، آیا آنان راه درست را می رفتند یا مردمی که الان به فقه یکی از این چهار نفر می گرایند؟

چه دلیلی بر ترجیح مذاهب چهارگانه بر مذهب دیگر وجود دارد؟ مسلمانان در قرن های سه گانه نخستین، یعنی در قرن اول و دوم و سوم به کدام یک از این مذاهب معتقد بودند؟ کدام یک از صحابه و یا تابعین پیرو اشعری و یا ابوحنیفه و مالکی و شافعی و حنبلی بودند؟

چطور ممکن است که وجود چهار مذهب با اجتماع و اتحاد مسلمانان موافق باشد اما همین که به پنج رسید اجتماع از هم پراکنده می شود؟ آیا اتحاد به این است که یک مذهب به چهار مذهب تبدیل شود؟ یا اینکه چهار مذهب به یک مذهب تبدیل شود؟

پاورقی ها :

توضیح مؤجز برخی از اصطلاحات که در این رساله بکار رفته :

اصحاب حدیث :

اصحاب حدیث اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس ، از جمله محمد بن ادریس شافعی ، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی اند . اصحاب حدیث اهتمام خود را در به دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده اند . اصحاب حدیث تا مادام که خیر و یا اثری وجود دارد ، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی برند .

اصحاب رأی :

اصحاب رأی اهالی عراق بودند ، از مشهورترین شان میتوان از امام ابوحنیفه نام برد . آنان به قیاس و معنایی که از احکام استنباط میشد اهتمام نموده و حکم رویدادها را بر آن مبتنی میکردند و همچنان آنها « قیاس جلی » را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند ، مقدم می‌شمردند .

مذاهب در کشور افغانستان :

در کشور عزیز ما افغانستان پیروان مذهب « حنفی » ، پیروان مذهب « شعیه ۱۲ امامیه » و پیروان « سلفیه » و همچنان پیروان فرقه صوفی و یا اهل تصوف (قادریه ، نقشبندیه ، چشتیه ، مولویه ، نعمت‌اللهیه و غیره) وجود دارد .

سلفیه:

عبارت از انعده کسانی اند ، که خود را به سلف؛ یعنی اصحاب و تابعین منسوب می‌کنند . این گروه در قرن چهارم هجری ظهور نمودند و عمدتاً از فرقه حنابلیه متشکل اند ، و عملاً طوری می‌اندیشند که اراء و افکار شان به امام احمد بن حنبل منتهی می‌شود ، همان کسی که اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن بمبارزه پرداخت .

سپس در قرن هفتم ابن تیمیه در این راه مجاهدات های بشمارای را از خود بجاء گذاشت و در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبدالوهاب ، در نشر و احیا این اندیشه ، خدمات عظمی و فراموش ناشدنی را بعمل آورده است .

ابن تیمیه کیست ؟

احمد بن عبدالحلیم ابن عبد السلام ابن عبد الله ابن خضر ابن تیمی مشهور به « ابن تیمیه » در سال « ۶۶۱ ه . ق » در شهر « حران » متولد گردیده ، و در سال « ۷۲۸ ه . ق » در زندان قلعه در شهر دمشق کشور سوریه وفات نموده است .

ابن تیمیه انسان ذکی ، تیز هوش و در عین حال تند خو بود و به خاطر برخی از عقاید و فتاوایش سه بار به زندان محکوم گردیده است . مورخین مینویسند که شیخ ابن تیمیه ۶۷ سال بدون اینکه ازدواج نماید ، زندگی نموده است .

ابن تیمیه تالیفات ذی قیمت و متعددی را در عقاید و فقه از خود به جای گذاشت است .

— طریقت قادریه :

طریقت قادریه منسوب به شیخ ابو محمد محیی الدین عبدالقادر گیلانی بغدادی ملقب به قطب الاعظم (غوث الاعظم) است که در سال (۴۷۰ هجری قمری) متولد و در سن ۹۰ سالگی در سال (۵۶۱) هجری قمری وفات یافت و در مدرسه اش واقع « بغداد » دفن گردید .

طریقت قادریه در (عراق، ترکیه، هند، افریقا بخصوص در سودان، سنگال و نیجریه) نفوذ بیشتر پیدا کرد، ضمناً تا قرن نهم هجری درکشورایران پیروان زیاد داشت و ساحه نفوذ طریقت قادریه در قرن شانزدهم میلادی از بغداد به کشورهندوستان وسعت پیدا کرد و با نفوذ درمیان قبایل پشتونشین، زمینه انتشار آن درافغانستان مساعد شد و به تدریج درمناطق چون: (کابل، وردک، قندهار، پکتیا، نگرهار و اقوام کوچی نشین) پیروان یافت .

رهبری طریقت قادریه را حضرت نقیب گیلانی که در دهه دوم قرن نوزدهم میلادی از کشور عراق، به وطن عودت کرد و در چهار باغ ولایت نگرهار مسکن گزین شد، بدست گرفت. پیرامون نسب شیخ گیلانی، در صفحه « ۲۴ » کتاب بنام: « الفتح الربانی » چنین نوشته شده است :

(نسب شیخ « محیی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح بن ابی عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن المثنی بن امیر المومنین محمد الحسن بن امیرالمومنین علی بن ابیطالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین » می باشد .)

بیعت صوفیه برای اولین بار در زمان شیخ گیلانی بوجود آمد، پیروان این مکتب به وحدت و جودی هستند و به محبت و خدمت شهرت دارند، رنگ سبز نشانه این سلسله میباشد و همچنان ذکر آنها با صدای بلند « ذکر جهریه » می باشد .

— طریقت نقشبندیه :

طریقت نقشبندیه منسوب به شیخ بهاءالدین محمد بن محمد بن محمد مشهور به نقشبند و ملقب به « محمد البخارای » است، که در سال (۷۱۷ هجری) متولد و در شب دوشنبه سوم ربیع الاول سنه (۷۹۱) به سن هفتاد چهار سالگی وفات یافت .

طریقت نقشبندیه از سلسله خواجهگان که منسوب به خواجه احمد عطا سیوی که به حضرت ترکستان نیز شهرت داشت، سرچشمه گرفته است و سلسله آن به کشورهای (مصر، شام، عراق، ترکیه، هند، چین، و افغانستان) انتشار بیشتر یافت .

طریقت نقشبندیه بر مبنای زندگی دسته جمعی در خانقاهها گذاشته شده، از گوشه گیری و زهد منکر هستند، ذکر « خفی به قلب » را معمول میدارند و امتیاز ظاهری این سلسله خرقة ای به رنگ زرد و خاکستری میباشد و همچنان اهل این طریقت بخاطر وصول به قلعه مراد، سه وصول « دوام بر ذکر، مراقبت و اطاعت مرشد » و ضمناً برای ذکر « هفت گام » و « دو صورت » را لازم و ضروری میدانند .

رهبری طریقه نقشبندیه « مجددی » تعلق به خانواده مجددی در افغانستان دارد که در مورد محمد صادق المجددی « آقایگل صاحب » چنین نوشته اند :

(این طریقه عالیّه از زمان حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه تا سال «۲۶» هجری بنام طریقه «صدیقیه» شهرت داشت بعد از آن تاریخ در زمان حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی بنام طریقه «صدیقیه طیفوریه» شهرت یافت طیفور اسم محضه حضرت سلطان العارفین است.

در زمان حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی رحمه الله علیه بنام طریقه «خواجهگان» معروف گردید و در زمان حضرت خواجه بهاوالدین محمد بن محمد البخاری که ملقب به حضرت شاه نقشبند اند بنام طریقه «نقشبندیه» مشهور شد و در زمان حضرت مجدد الف ثانی قدس سره بنام طریقه «نقشبندیه مجددیه» معروف گردید.

- طریقت چشتیه :

طریقت چشتیه توسط ابو احمد ابدال چشتی که مرید ابو اسحق شامیست و از سال (۲۹۰ - ۳۵۵ هجری) زندگی داشت انتشار یافت که بعد آ پسرش ابو محمد که از سال (۲۳۱ - ۴۱۱ هجری) می زیست ، رهبری طریقت شد و متعاقباً ابو یوسف چشتی (۳۷۵ - ۴۵۹ هجری) و مودود چشتی (۳۴۰ - ۴۲۷ هجری) سلسله این طریقت را توسعه بخشیدند . پیروان طریقه چشتیه مراسم چله نشینی را اجرا میکنند، آنها چهل روز در خلوت را به روی غیر میبندند و خواب را ترک میکنند. پیروان چشتیه اهل سماع هستند و میگویند که سماع به عنوان واسطه ارتقا «روح و دل» با درگاه الهی بوده وهم زمینه تهذیب و پرورش روحانی و فکری شخص مبتدی به شمار میرود.

طریقت چشتیه در کشور هندوستان به سعی خواجه معین الدین حسن چشتی اجمیری که از سال (۵۳۷ - ۶۳۲ ق) زندگی داشت و مریدش خواجه قطب الدین بختیار کاکلی (۵۸۲ - ۶۳۴ هجری) و بابا فرید گنج شکر کابلی (۵۸۵ - ۶۶۴ هجری) و نظم الدین دهلوی متوفی (۷۲۵ هجری) به اوج رسید و از آن طریق به افغانستان انتشار یافت.

- طریقت مولویه :

طریقت مولویه منسوب به مولانا جلال الدین محمد بلخی ؛ فرزند بهاالدین الولد سلطان العلماء ، که در ششم ربیع الاول سال (۶۰۴) در شهر بلخ (افغانستان) متولد شده ، میباشد .

جلال لدین محمد « بلخی » معروف به (مولوی) مثنوی سرا و شاعر معروف در قرن هفتم هجری است و در جمادی الاخر سال (۶۷۲ هجری) در شهر قونیه وفات کرد و جنازه او را در جوار مقبره پدرش که موسوم به باغ سلطان یا ارم باغچه بود ، بخاک سپردند .

قابل تذکر است که طریقت بنام « مولویه » و آئین آن بعد از وفات مولانا توسط فرزندش بنام « سلطان ولد » ترتیب و تنظیم گردید که موصوف مدت سی سال « طریقت مولویه » را رهبری کرد . از طریقه مولویه دوسلسله (پوست نشینان و ارشادیه) سر چشمه گرفته و امتیاز ظاهری این طریقت ، کلاه بلند درویشی است .

پیروان طریقه مولویه معتقد به وحدت شهودی هستند و توجه به وجد و سماع ، قول و ترانه از مختصات آن است .

طریقت نعمت اللہیہ :

طریقت نعمت اللہیہ منسوب به شاه نعمت الله ولی بوده که در سال (۸۳۴ هجری) به عمر یکصد و سه سالگی وفات یافته و در ماهان کرمان مدفون میباشد .

از طریقت نعمت اللہیہ شاخه های مختلف منشعب شده ، در کشور ایران پیروانی دارد و عقیده به وحدت وجود از مختصات آن است .

طریقت نعمت اللہیہ توسط قوم سادات در سال (۷۳۷ الی ۷۸۸ هجری) به ولایات (بامیان ، وردک و قندهار) افغانستان انتشار داده شد که هر یک سید قلندر، سید یخ سوز رهبری این طریقت را به عهده داشتند و به شاخه های صوفی اهل تشیع منسوب میباشند.

شیخ علامه ابن قیم جوزی:

نام وی شمس الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی است که به ابن قیم جوزیه مشهور است ، علت مشهور شدنش به ابن قیم جوزیه این بود که پدرش ابوبکر بن ایوب قیم سرمدرس مدرسه جوزیه بود.

وی در سال ۶۹۱ ه.ق یعنی یک سال بعد از بیرون راندن صلیبیان از بلاد اسلامی در قریه زرع مربوط منطقه حوران که در ۵۵ مایلی شهر دمشق موقعیت دارد متولد گردیده است .

علامه ابن قیم جوزیه رحمه الله در شب پنجشنبه (۱۳ رجب سال (۷۵۱ ه.ق) در حالی که شصت سال عمر داشت وفات نموده است .

مؤخذ و منابع :

تفاسیر ، صحیح مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین ، کتاب در باره زندگی نامه امامان اربعه ، سایت علمی ، اهل سنت و جماعت ، سایت نوار اسلام ، سایت فتوی عقیده ، تذکره الاولیا ، شرح قدوری ، خواجه عبدالله انصاری نوشته: مولانا داکتر سعید افغانی ، تاریخ سیاسی اسلام.

معرفی و مشخصات رساله :

نام رساله :

آیا پیروی و تقلید از مذاهب چهار گانه اهل سنت واجب است؟

تتبع و نگارش :

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

ادرس ارتباطی : بری ننا لیک : saidafghani@hotmail.com

فهرست بندی کتاب و ویرایش :

azadtarsymy2015@gmail.com آزاد ترسیمی پیرانشهر (ایران)